

## بررسی تطبیقی آداب سلوک عرفانی در دو رساله عوارف المعارف سهروردی و ارشادالمیریدین خوارزمی

آذر خانی<sup>۱</sup>

### چکیده

آداب سیر و سلوک عرفانی را می‌توان مجموعه‌ی دستورالعمل‌ها و ارشادهایی دانست که بزرگان متصوفه در رساله‌ها و کتاب‌های خود برای تربیت سالکان نوپا آورده‌اند. شهاب‌الدین سهروردی، عارف نامدار قرن هفتم هجری و کمال‌الدین حسین خوارزمی، عارف قرن دهم از جمله کسانی بودند که به ترتیب در کتاب‌های «عوارف‌المعارف» و «ارشادالمیریدین» به راهنمایی سالکان پرداخته و اصول و روش‌های سلوک را بیان کرده‌اند. مقاله حاضر به شیوه‌ی توصیفی-تحلیلی می‌کوشد این آداب را در این دو رساله بررسی کند. برای سهولت بررسی، آداب سلوک به دو دسته کلی آداب ظاهری و باطنی طبقه‌بندی شد. منظور از آداب ظاهری مواردی نظیر نماز، روزه، شب-زنده‌داری و... و منظور از آداب باطنی خصیصه‌ها و خصلت‌هایی است که سالک باید برای رسیدن به حقیقت به آن‌ها متحلی و آراسته گردد. پژوهش حاضر به این نتیجه دست می‌یابد که سهروردی در عوارف‌المعارف آداب ظاهری را با تفصیل بیشتری مطرح ساخته و در مقابل، خوارزمی عمدتاً به آداب باطنی نظر داشته است.

واژه‌های کلیدی: عرفان، سلوک، سهروردی، عوارف‌المعارف، خوارزمی، ارشادالمیریدین.

---

۱ - مربی زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشگین شهر، مشگین شهر، ایران.  
Khaniazar55@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۳/۱۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۱۵

## ۱- مقدمه

تصوّف به‌عنوان حرکتی فرهنگی، در قرن‌های پنجم و ششم هجری به شکوفایی رسید. پیش از آن عارفان و صوفیان با نگارش کتاب‌ها و رساله‌هایی سعی در تدوین اصول این حرکت داشتند و هرکدام به نوبه خود قدمی مؤثر در این راه برداشته بودند. در حقیقت، چکیده سخنان صوفیه و خلاصه اندیشه‌های آنان این نکته بود که «هستی چنان‌که در نزد طبقه عوام متداول است، صرفاً تولّد و طفولیت و شباب و شیب نیست، بلکه پیمودن این مراحل تمهیدی است برای ساختن حیات واقعی و جاوید که پس از مرگ شروع می‌شود» (سهروردی، ۱۳۸۶: یازده)؛ درواقع، اشعار شاعران عارفی چون مولوی نیز ناظر بر این تفکر و ایدئولوژی است. مولوی در دیوان شمس می‌سراید:

فرو شدن چو بدیدی برآمدن بنگر      غروب شمس و قمر را چرا زیان باشد  
ترا غروب نماید ولی شروق باشد      لحد چو حبس نماید خلاص جان باشد  
(مولوی بلخی، ۱۳۵۱: ۳۶۷)

بنابراین روشن است که تصوّف هدفی یگانه دارد و آن «وصول به حق و سیر در طریق کمال است و گذر از مراحل آغشته با نقص بشری به مراتب آمیخته با تمامیت و کمال انسانی است» (نصر، ۱۳۷۱: ۲۱)؛ در حقیقت، تمامی نوشته‌ها و سروده‌های عارفان و صوفیان سعی در تحقق بخشیدن به این مضمون بوده است. این‌که انسان خاکی تنها به حیات حیوانی محدود نیست و دارای صفات بارز و عالی است که می‌تواند با پشت سر گذاشتن مراحل و طی طریق به جایگاهی والاتر از انسان‌های عادی دست یابد. طی این مراحل اگرچه دشوار و طاقت فرساست، اما نتیجه نهایی آن، صفای باطن سالک است که ارزش معنوی مقام وی را به‌عنوان یک انسان، والا و رفیع می‌سازد. پس آنچه ادبیات تصوّف درصدد است تا به مخاطب القا کند این است که «نفس آدمی نوری محبوس در خاکدان هستی است و باید به وطن حقیقی خویش بازگشت کند. در این مسیر سالک باید تعلقات ظلمانی را به کناری نهد و با اراده‌ای پولادین و توکل به حضرت نورالانوار و در پرتو تعلیمات پیر و مرشد متحمل

ریاضات و مجاهدات علمی و عملی شود تا روحش صیقل خورده، لذت وصل را باذوق دریابد» (صادقی حسن‌آبادی؛ عروجی، ۱۳۸۵: ۱). هدف متصوفه و کسانی که به حرکت عرفان و تصوف، اعتقاد قلبی داشتند نیز این بود که چنین معارفی را در قالب رساله‌ها، اشعار و کتاب‌ها، گاه با زبان ساده و گاه در لفافه رمز، نماد و تمثیل به مخاطبان انتقال دهند و این یکی از راه‌های نقل سنت صوفیه به نسل‌های بعدی بود (در مقابل تعلیم مریدان به‌طور عملی که با انتقال سینه‌به‌سینه سنت عرفانی همراه بود).

شهاب‌الدین سهروردی، عارف نامی قرن هفتم هجری، از چهره‌های بارز تصوف و عرفان اسلامی است که با تألیف و تصنیف آثار ارزشمند، سعی در انتقال سنت صوفیه و القای مفاهیم تصوف به مریدان و نسل‌های بعدی داشت. اهمیت سهروردی در تاریخ تصوف ایران جدای از آنچه یاد شد، به دلیل طریقتی بود که «به‌سرعت در بیشتر قلمرو اسلامی نفوذ کرد و رایج گردید و پیروان فراوانی یافت» (سهروردی، ۱۳۸۶: بیست و چهار). کتاب عوارف‌المعارف از جمله آثار سهروردی است که در آن به بیان اصول و روش‌های سیر و سلوک عرفانی پرداخته است. «سهروردی کتاب عوارف را براساس اطلاعات وسیع خود و مآخذ موجود تألیف کرد و در آن معارف ذوقی اهل طریقت را با رسوم و قواعد اهل شریعت درآمیخت. وی در این کتاب به آداب سیر و سلوک عارفان و سنن معارف صوفیان پرداخته و آن را به نقل روایات و ذکر اخبار و آیات مزین ساخته است» (سهروردی، ۱۳۸۶: بیست و هفت و بیست و هشت). نکته‌ای که شایان ذکر است این‌که «کتاب عوارف‌المعارف گرچه نسبت به کتب معروف مشابه خود تأخر زمانی دارد، ولی از نظر مقام و اهمیت از تقدّم قابل ملاحظه‌ای برخوردار است. این کتاب اندکی بعد از تألیف، جزو کتاب‌های درسی خانقاه‌ها شد و در کنار رساله قشیریّه، احیاء علوم‌الدین، فتوحات مکّیه و فصوص‌الحکم به تعلیم و تعلّم آن پرداختند» (همان: بیست و نه).

رساله ارشاد‌المربدین از جمله رسائل کمال‌الدین حسین خوارزمی، عارف قرن دهم هجری، است. او در این رساله، آداب سیر و سلوک و طیّ طریق معنوی را با زبانی عمدتاً ساده بیان کرده است. او در عرفان و تصوف مکتب خراسان بزرگ صاحب نام و نشان بوده و از خلفای شیخ «حاجی محمد‌الخبوشانی» و از اقطاب

سلسله کبرویّه، ذهبیّه، همدانیّه و حسینیّه می‌باشد که در عرفان و تصوّف آثار گران‌سنگی از خود به یادگار گذاشته است.

پژوهش حاضر سعی دارد با رویکردی توصیفی- تحلیلی و با نگرشی تطبیقی، آداب سیر و سلوک عرفانی را در دو رساله عوارف‌المعارف‌سهروردی و ارشاد‌المیردین خوارزمی بررسی کرده و به این پرسش پاسخ دهد که آیا تفاوت‌هایی در نقل میراث صوفیه درباره مراحل سیر و سلوک عرفانی در این دو رساله مشاهده می‌شود؟

### ۱-۱- بیان مسأله و سوالات تحقیق

سیر و سلوک معنوی مراحل است که سالک باید برای رسیدن به حقیقت بپیماید. این طیّ طریق از دو روش امکان‌پذیر است: «مهم‌ترین شاخه‌های عرفان در سنت اسلامی عبارتند از عرفان نظری و عرفان عملی» (فنائی اشکوری، ۱۳۸۹: ۶۳). از همین طیّ طریق با عنوان طریقت نیز یاد شده است. «عارفان معتقدند که دست‌یابی به معرفت الله در گرو گام نهادن در مسیر طریقت است» (موسوی‌سیرجانی؛ فرهنگ‌فرهی، ۱۳۹۷: ۲۶۹). در طول تاریخ تصوّف، سنت شفاهی متصوّفه به‌ویژه درباره آداب سیر و سلوک در خلال رساله‌ها و کتاب‌ها ثبت شد و به آیندگان انتقال یافت. این اصول به‌عنوان قاعده‌هایی لازم‌الاجرا برای مریدان و سالکانی که تازه قدم در این راه گذاشته‌اند، شناخته می‌شود و سالک باید متوجّه این حقیقت باشد که «هرچه ریاضت‌های سالک بیشتر باشد، استعداد بیشتری برای دستیابی به انوار حقیقی خواهد داشت» (صادقی‌حسن‌آبادی؛ عروجی، ۱۳۸۵: ۴).

سنت عرفانی در قرن نهم و آغاز قرن دهم هجری اگرچه شاید تفاوت‌های خرد و کم‌اهمیتی با سنت قرن ششم داشته باشد، اما از آن حیث که سینه‌به‌سینه نقل می‌شده و هم از طریق روش تربیت شاگردان انتقال می‌یافته، تفاوت‌های چشمگیری نداشته است. در این میان، روش دیگر که همان تألیف و تصنیف کتاب‌ها و رسائل عرفانی است، شیوه‌ای مطمئن برای انتقال دانش و تجربه عرفانی و تصوّف به‌شمار می‌رود. شیخ کمال‌الدین حسین خوارزمی پس از فوت شیخ حاجی محمد‌الخبوشانی به مقام خلافت و جانشینی وی منصوب و مجاز به ارشاد مریدان سلسله

می‌گردد. بنا به درخواست مریدانش، در موضوع آداب سلوک جهت راهنمایی مریدان تازه‌کار و دستگیری سالکان مبتدی سلسله حسینیّه این رساله صوفیه را نگاشته است. او در متن رساله می‌نویسد: «چون مبشر سعادت ابدی منشور اِنَا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا را به توفیق ذلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ به نام این بنده مسجّل ساخت، از نتایج و خاصّیات آن بهره‌مند و برخوردار شد و چون به اذن الله از انفس طیبه مقتدا به ارشاد طالبان الله و سوختگان شراره آن مأمور گشت، جمع کثیری از اخوان صدق و صفا و طالبان خدا و سالکان راه ولا و مسترشدان طریق علا از اصناف انسان که خلاصه عالمیان‌اند، از اطراف جهان به هوای طلبش در دبستان سرای صادقان و منزلگاه راستان مجتمع گشته بودند، لیکن بعضی از ایشان را نظر همّت از تحصیل علوم و تتبع کتب و ارتفاع حجب قاصر بود، بر طبق مقاصد خود در اسباب سلوک ضابطه التماس نمودند» (خانی، ۱۳۹۸: ۵). در این مقاله به شیوه تطبیقی مراحل سلوک عرفانی را در دو رساله عوارف‌المعارف سهروردی و ارشاد‌المیریدین خوارزمی که پیش از این بررسی نشده، مورد پژوهش قرار خواهیم داد.

## ۱-۲- اهداف و ضرورت تحقیق

پژوهش حاضر سعی دارد با رویکردی توصیفی-تحلیلی و با نگرشی تطبیقی، آداب سیر و سلوک عرفانی را در دو رساله عوارف‌المعارف سهروردی و ارشاد‌المیریدین خوارزمی بررسی کرده و به این پرسش پاسخ دهد که آیا تفاوت‌هایی در نقل میراث صوفیه در مورد مراحل سیر و سلوک عرفانی در این دو رساله مشاهده می‌شود؟

## ۱-۳- پیشینه تحقیق

درباره آرا و عقاید شهاب‌الدین سهروردی پژوهش‌های چندانی صورت نگرفته است. رضوان در مقاله‌ای به بررسی تجلّی عرفان بایزید در عوارف‌المعارف سهروردی پرداخته است. به عقیده او «کتاب عوارف‌المعارف در کنار آثار مهمّی چون احیاء علوم‌الدین غزالی از منابع اخلاقی و تربیتی اهل شریعت به حساب می‌آید که بسیاری

از عالمان دین مطالعه پیوسته آن را به‌عنوان برنامه‌ای هدفمند در تزکیه نفس به دانشجویان خود پیشنهاد می‌کرده‌اند» (رضوان، ۱۳۹۲: ۱-۲).

متأسفانه درباره ارشادالمیردین نیز تاکنون تحقیق شایسته و به‌جایی صورت نگرفته است. حتی اندیشه‌های خوارزمی نیز در محاق فراموشی محققان قرار گرفته است. از این رو ضرورت تحقیق حاضر در این مورد آشکار می‌شود.

## ۲- بحث و یافته‌های تحقیق

کتاب عوارف‌المعارف مشتمل بر یک مقدمه کوتاه و شصت و یک باب است. در این باب‌ها، سهروردی از منشأ علوم صوفیان تا مقامات سالک را مورد بحث قرار می‌دهد و با آوردن حکایات، اشعار، امثال و آیات قرآن و در برخی مواقع ادعیه به شرح مفصل مفاهیم تصوف می‌پردازد. از این روی گستره اشتمال کتاب بسیار وسیع است و در آن مطالب بسیاری را می‌توان درباره صوفیه و آداب آن‌ها یافت. از این منظر در مقایسه با ارشادالمیردین، کتاب سهروردی را می‌توان جامع‌تر دانست. از سوی دیگر، باید به این نکته توجه داشت که کتاب سهروردی در مقایسه با ارشادالمیردین خوارزمی از اشتها فراوانی برخوردار بوده و این شهرت و نیز اهمیتی که ملازم آن بوده از بخشی از مکتوب چهاردهم خواجه رشیدالدین فضل‌الله (متوفی به سال ۷۱۸ هجری) مشخص می‌گردد. خواجه در این مکتوب، شیخ مجدالدین بغدادی را متولی خانقاه غازی کرده و تدریس کتاب سهروردی را در این خانقاه لازم‌الاجرا دانسته است: «شیخی آن بقعه را بدو مفوض گردانیدیم تا به تکمیل ناقصان و تعلیم متعلمان و تصفیه باطن مریدان مشغول گردد، مشروط بر آن که به درس عوارف‌المعارف که از مصنفات شیخ شیوخ‌العالم قدوه الاقطاب زبده الاوتاد... سهروردی است -قد- قیام نماید» (همدانی، ۱۳۵۸: ۱۲۵). رساله ارشادالمیردین دارای چنان جایگاه والایی در میان خانقاهیان نبوده و اساساً خوارزمی عارفی بوده که شهرت وی نیز به پای شهرت سهروردی نمی‌رسیده است. بارزترین و برجسته‌ترین خصوصیت فکری کمال‌الدین خوارزمی تصوف فردی و عاشقانه متعادل اوست. وی دریافت درونی خود را با کلام صوفیانه درآمیخته و برای اندیشه‌های متعالی و

دریافت‌های درونی خود از اصطلاحات و تعبیر عرفانی نظیر وحدت وجود که از مبحث‌های رایج عرفانی است و هم‌چنین تعبیراتی نظیر حدوث، ماهیت، ذات، تجلی، تفوق عشق بر عقل، طالب و مطلوب و غیره استفاده کرده است. عرفان خوارزمی سرشار از عمیق‌ترین مضامین عرفانی است. از سروده‌ها و متن ارشادالمیریدین فهمیده می‌شود که روزگاری بر خویش شوریده است تا به آئین درویشی روی آورده است: «جبین نیاز بر خاک مذلت هر آستان می‌سود و پیوسته در مناجات خود نالان می‌بود» (خانی، ۱۳۹۸: ۲).

به‌منظور بررسی تطبیقی و منسجم آداب سلوک عرفانی در این دو رساله این آداب را به دو دسته ظاهری و باطنی تقسیم می‌کنیم تا روشن‌تر بتوان بین دو اثر مقایسه‌ای انجام داد.

## ۲-۱- آداب ظاهری سلوک

در آداب ظاهری سلوک می‌توان آن‌چه را که سالک (مرید) در ظاهر باید رعایت کند تا جزء سلک صوفیان شمرده شود، جای داد. آدابی مثل نماز، روزه، نحوه لباس پوشیدن، نحوه طعام خوردن و...

سهروردی در عوارف‌المعارف به‌طور دقیق و مفصل هرکدام از این موارد را مورد بحث قرار می‌دهد و همین تفصیل و انسجام در بیان آداب ظاهری یکی از دلایلی می‌تواند باشد که کتاب وی را به‌عنوان کتاب درسی خانقاه‌ها شناسانده است. پیش از پرداختن به این آداب باید تعریف طالب (سالک، صوفی، مرید) را از دیدگاه سهروردی و خوارزمی مدنظر قرار داد. سهروردی صوفی را در دو جای از کتاب خود تعریف می‌کند: «صوفی آن است که اوامر شریعت، چون نماز نافله و روزه داشتن تطوع به جان و دل قبول کند و نفس را به انواع طاعات و تعبدات مرتاض می‌گرداند و دل را متخلق به اخلاق رسول علیه الصلوه و السلام می‌گرداند» (سهروردی، ۱۳۸۶: ۲۱) و در ادامه چنین می‌گوید: «پس صوفی آن باشد که اندرون خود را به احوال و اقوال متجلی و آراسته می‌گرداند و از جمله صفات رسول علیه الصلوه و السلام عجز بود و افکندگی و افتقار» (همان: ۲۱). چنان‌که مشخص می‌گردد سهروردی در تعریف صوفی

تصوّف را جدای از انجام فرایض دینی (در واقع رعایت آداب ظاهری) نمی‌داند. در جایی دیگر، تعریف دیگری از صوفی می‌آورد که مکمل تعریف پیشین و نوعی همان گویی آن است: «و بپایند دانست که صوفی آن باشد که دایم سعی کند در تزکیه نفس و تصفیه دل و تجلیه روح چنان که لحظه‌ای از آن فاطر نشود و اگر یک‌ساعت از آن غافل شود، به حجاب‌های بسیار محجوب شود» (همان: ۲۴).

خوارزمی نیز فقر را جزء نخستین ویژگی‌ها و خصایصی برمی‌شمارد که طالب (سالک) باید به آن متحلی گردد: «ای عزیز! به لباس فقر ملتبس گشتن در مذهب طالبان حق و عارفان مستغرق رکن اعظم است» (خانی، ۱۳۹۸: ۸) و در ادامه با اشاره به حدیث نبوی «الفقر فخری» می‌افزاید: «و مراد فقر حقیقی است که عبارت از عدم تملک است» (همان: ۹). خوارزمی در تعریف سالک می‌گوید: «پس سالک باید که همیشه سعی کند تا غشایش انفس را به آتش ریاضت در بوتۀ مجاهده مصقی و مزکی گرداند تا از رقیّت نفس خلاص یابد» (همان: ۱۱). چنان‌که می‌توان دید دیدگاه خوارزمی در این مورد با دیدگاه سهروردی تفاوت چندانی ندارد. به این‌گونه که هر دو فقر و متحلی شدن به آن را از ارکان اصلی شروع سیر و سلوک به‌سوی معبود می‌انگارند و بر تلاش مداوم سالک برای تزکیه نفسانی تأکید دارند.

## ۲-۱-۱- نماز و روزه

سهروردی باب سی و سوم تا چهل و یکم رسالۀ خود را به بیان آداب نماز و روزه اختصاص می‌دهد و با تفصیل در این باره بحث می‌کند. نگاهی به مطالب این باب‌ها به‌خوبی روشن می‌سازد که هرچند سهروردی در این رسالۀ عرفانی قصد تعلیم مریدان را دارد، اما با ذکر آداب شرعی و برخی مسائل مربوط به جزئیات طهارت، وضو و... ضمن این‌که به مطالب خود تفصیل بیشتری می‌دهد، رسالۀ خود را بیشتر به کتاب توضیح المسائل شرعی شبیه می‌سازد. از جمله در باب سی و سوم می‌خوانیم: «و کیفیت استنجا آن است که سنگ یا کلوخ بر موضع پاک نهد، به دست چپ و می‌گرداند تا به پیش مخرج نجاست و بر سر نجاست نباید نهاد» (سهروردی، ۱۳۸۶: ۱۲۴). شاید ذکر چنین مطالبی به رسالۀ عرفانی سهروردی ویژگی جامع بودن ببخشد، اما مسلماً باعث خواهد شد که نویسندگان از ذکر مطالب اصلی‌تر



در مورد آداب سلوک و تفصیل در ذکر آن‌ها غفلت ورزد. در مقابل خوارزمی در رساله خود تا این حد به جزئیات آداب ظاهری (به‌ویژه وضو، نماز و روزه) اشاره نمی‌کند، بلکه تأکید وی بیش‌تر بر ادای نمازهایی است که سالک باید در طول روز بخواند (خانی، ۱۳۹۸: ۳۳-۳۸). او درباره وضو تنها به این نکته اشاره می‌کند که «باید که یکدم بی وضو نباشد؛ زیرا دوام وضو شعار مؤمنان است» (همان: ۴۷).

## ۲-۱-۲- آداب طعام خوردن

سهروردی در بیان آداب طعام خوردن، یک فصل از رساله خود را به بیان آن اختصاص می‌دهد و همانند موارد دیگر، بیشتر بر جزئیات این امر تأکید دارد. در ابتدای باب چهل و سوم (در بیان آداب اکل) می‌نویسد: «ادب آن است که در طعام خوردن مبدأ به نمک [کند] که رسول - علیه الصلوه والسلام - به علی گفت - رضی الله عنه - که ای علی! چون طعام خواهی خورد مبدأ به نمک کن و چون خوردن به آخر رسد ختم به نمک کن که شفای دردهاست» (سهروردی، ۱۳۸۶: ۱۴۳). خوارزمی در باب طعام خوردن صوفی به دو نکته اشاره می‌کند. نکته اول که وی تنها به اشاره‌ای به آن بسنده می‌کند، وجه حلال بودن طعام است: «شرط دیگر آن که خوردنی و پوشیدنی را از وجه حلال ساخته حدّ وسط را در خوردن و پوشیدن مرعی دارد» (خانی، ۱۳۹۸: ۴۱)، اما نکته دیگر که خوارزمی در باب طعام مطرح می‌سازد و آن را جزء هشت شرطی می‌داند که سالک باید به آن‌ها متّصف گردد، مسئله قلّت و تقلیل طعام است. خوارزمی در بیان ادب تقلیل طعام می‌نویسد: «ادب سوّم تقلیل طعام است، باید که در تقلیل طعام حدّ وسط را مرعی دارد که خیرالامور اوسطها، بتخصیص در این امر است؛ زیرا که عمل به طرفینش سبب نقصان است در این و اگر بسیار خورد کهالت و کسالت و غفلت بار آورد و این سبب بازماندگی می‌گردد از عبادت حق و اگر بغایت کم خورد سبب ضعف و سستی بدن گردد و به اندک مرض یا عارضه مزاج او از کار بیفتد و از عبادت بازماند و آن‌ها که تقلیل را به مرتبه‌ای رسانند که اندک خورند یا هیچ نخورند، آن فعل نقصان است. شیوخ باید که ایشان را از آن مقام بگذرانند، اما باید که از نیم من شرع طعام در شبانه روزی زیادت نخورد و کمتر از هفت سیر و این ادب حضرت عیسی است -

علیه السلام-» (همان: ۴۸). چنان که می‌توان دید، تأکید خوارزمی بیش‌تر بر مقدار طعام است تا نحوه خوردن آن. حال آن که سهروردی درباره مقدار طعام سخنی نمی‌گوید و به جای آن بر نحوه غذا خوردن صوفی تأکید می‌کند؛ به عنوان مثال، درباره آداب گرفتن چیزی از کسی بر سر سفره می‌نویسد: «و هر آنچه از دوستان خواهی گرفت، به دست راست گیر و چون چیزی به کسی دهی، به دست راست دهی که شیطان کارها به دست چپ کند» (سهروردی، ۱۳۸۶: ۱۴۴). یا در مورد برخی دیگر از آداب سر سفره این‌گونه می‌نویسد: «و اگر طعام گرم باشد، نفخ مکنید که باد دمیدن در طعام برکت زایل کند و بر سر سفره سخن نگویند و تا خوان نهاده باشد، برمخیزید» (همان: ۱۴۴). چنان که روشن است خوارزمی در باب آداب غذا خوردن برخلاف سهروردی به جزئیات امر تأکیدی نمی‌کند.

## ۲-۲- آداب باطنی سلوک

در آداب باطنی سالک می‌توان مواردی از جمله آداب رفتار مرید با شیخ و کیفیت و خصوصیات باطنی سالک را در احوال و مقامات گنجانند. هم سهروردی و هم خوارزمی درباره این آداب بحث کرده‌اند که در این‌جا به مقایسه دیدگاه آنان پرداخته می‌شود.

### ۲-۲-۱- متابعت شیخ

سهروردی در باب پنجاه و یکم از رساله خود به آداب مرید با شیخ می‌پردازد و بر لزوم متابعت مرید از مراد تأکید دارد. وی سخن خود را این‌گونه آغاز می‌کند: «شیخ -رحمه الله- گفت: مهم‌ترین چیزی که بر مرید واجب است، نگاهداشت ادب است» (همان: ۱۶۴) و در ادامه سخن خود را چنین پی می‌گیرد: «و از مخالفت و نافرمانی وی احتراز کند و اشارت شیخ پاس نیک باز دارد و چون سخنی بشنود که فهم نتواند کرد، به انکار در پیش نیاید، بلکه به اندرون از حضرت شیخ استکشاف آن کند. از بهر آنکه شیخ به حق ناطق باشد و بیاید دانست که در حضور صادقان دل او از حجاب بیرون می‌آید و به برکت صحبت ایشان آن سخن که بر او پوشیده بود،

مکشوف می‌شود و چون در پیش او سخن گوید، آواز بلند نکند و دست نجرباند و سخن مختصر گوید» (همان: ۱۶۴).

وی در ادامه چنین می‌نویسد: «و به حرمت و تعظیم بر شیخ سلام کند و در روی پیر تیز ننگرد... از آداب ظاهر آن است که در حضور شیخ سجاده نگستراند، آلا در وقت نماز و در وقت سماع حرکت نکند، آلا آنکه وجد غالب شود... مرید ظاهر و باطن خود را از مخالفت اشارت فرمان شیخ نگاه دارد و با هیچ چیز مخالفت و مدافعت و محابا نکند... و هیچ واقعه‌ای از وقایع خود از شیخ پوشیده ندارد» (همان: ۱۶۴-۱۶۵).

خوارزمی نیز به تفصیل درباره متابعت از شیخ مطالبی برای سالکان تازه راه حق بیان می‌کند: «قسم سیوم متابعت شیخ است؛ یعنی خود را فدای راه شیخ کردن و اراده خود را در اراده شیخ محو ساختن و جمیع اقوال و افعال و احوال شیخ را عین حکمت دانستن و منقاد امر و نهی شیخ بودن و در انکار و اعتراض شیخ بر خود بستن تا از تیر خذلان ایمن گردد» (خانی، ۱۳۹۸: ۳۸).

او در ادامه برخی دیگر از آداب رفتار با شیخ را برمی‌شمارد: «در دلیری از مصاحبت شیخ بر خود نباید گشود تا عظمت شیخ در دل او متمکن گردد که به آن هیبت با شیطان محاربه ورزد و به صدق تمام در مددکاری درویشان اهتمام کند و جمیع جوارح خود را از ناشایست نگاه داشتن التزام کند و هرچه به خاطرش رسد زود زود نگوید تا دلیر نگردد و چون شیخ از او سخن پرسد برخیزد و جواب گوید مگر وقتی که شیخ گوید: برمخیز [و اگر خواهد از شیخ سخن پرسد برخیزد و به نیاز و انکسار تمام تفتش کند] و در حضور شیخ مراقبه نکند و چشم بر هم ننهد؛ زیرا که مبتدی هرچه ببیند، بهتر از صورت شیخ نخواهد بود و صورت شیخ را پیوسته در دل مصور دارد و در صحبت دایم متوجه دل شیخ باشد و در حضور شیخ نباید خندید و سخت نباید گفت و نوافل موروده را نباید گزارد و از پیش چراغ و آفتاب نباید گذشت؛ چنان که سایه او بر شیخ افتد و اگر مشکلات خود را از شیخ خواهد که پرسد، اول از باطن شیخ اجازت طلبد» (همان: ۴۲).

## ۲-۲-۲- خصایص باطنی سالک

سهروردی در مورد خصایص و ویژگی‌هایی که سالک باید در سیر و سلوک عرفانی به آن‌ها آراسته باشد، در باب پنجاه و ششم از رساله خود به صورتی گذرا اشاره می‌کند که «چون نفس چنین صفت حزن و حنین ظاهر کند، به کلی از علائق و عوائق قطع کند» (سهروردی، ۱۳۸۶: ۱۷۴)، اما بلافاصله به شرح و تفصیل درباره مقامات و احوال می‌پردازد و اشاره می‌کند که «شیخ-رحمه الله- گفت: توبت اصل جمله مقامات و کلید همه حال‌هاست و اول مقام سالکان است و توبت به مثبت زمین است بنا را، هرکس که وی را زمین نباشد، او را بنا نباشد. همچنین هر آن‌کس که وی را توبه نباشد، او را هیچ [حال] نباشد» (همان: ۱۸۰). او در ادامه چهار مقام را برمی‌شمارد که خود به تجربه قلبی آن‌ها را دریافته است: «و هر سالک که تمسک کند به عروه وثقی، حقایق این چهار در ملکوت آسمان‌ها راه یابد و اسرار او را مکشوف شود و ذوق و فهم به برکت آن بیاید: اول صحت ایمان، دوم توبت نصح، سوم زهد، چهارم درستی مقام عبودیت و قوام این هر چهار به کم خوردن است و کم خفتن و کم گفتن و گوشه گرفتن از خلق» (همان). آنچه سهروردی در ادامه (باب شصت و یک) مطرح می‌سازد، صرفاً تعریف و توضیح احوال است که هر کدام را مفصل توضیح می‌دهد. در این جا برای پرهیز از طولانی شدن مطلب از ذکر آن‌ها خودداری می‌شود و تنها به این نکته اشاره می‌گردد که شیخ اشراق شوق، انس، قربت، حیا، اتصال، قبض، فنا و بقا را جزء احوال می‌شمارد. چنان‌که روشن است با تقسیم‌بندی برخی دیگر از رسائل عرفانی هم‌چون مصباح‌الهدایه تفاوت دارد. خوارزمی از چنین احوال و مقامات صراحتاً تحت این عنوان یاد نمی‌کند. وی هشت ادب را برای سالک ضروری می‌داند که باید به آن‌ها متصف گردد تا بتواند از «مراتب علویّه و سفلیّه» عبور کند. وی این هشت مورد را حبس حواس، وضو، تقلیل طعام، خاموشی، دوام ذکر لا اله الا الله، نفی خواطر، ربط قلب و ترک اغراض و دوام رضا می‌داند (خانی، ۱۳۹۸: ۴۶-۵۹) و به تفصیل درباره آن‌ها - به‌ویژه درباره ادب پنجم یا همان دوام ذکر لا اله الا الله - بحث می‌کند. ادب دوم و سوم پیش از این ذکر شد و در این جا نیازی به تکرار آن نیست. خوارزمی هر کدام از این ویژگی‌ها را به یکی از

پیامبران یا بزرگان دین نسبت می‌دهد. می‌توان تعاریف وی را دربارهٔ این هشت مورد در جدول زیر خلاصه کرد:

جدول شماره ۱: هشت ادب از دیدگاه کمال‌الدین خوارزمی

ردیف	نام ادب	تعریف	منتسب به
۱	حبس حواس	مادام که دریچهٔ حواس ظاهریه پوشیده نگردد، ابواب حواس معنویهٔ مفتوح نگردد (ص ۴۶)	آدم (ع)
۲	وضو	-	ادریس نبی
۳	تقلیل طعام	-	عیسی (ع)
۴	خاموشی	درویش باید که مدتی طفل صفت باشد تا بعد از آن در معارف و حقایق بر دل و زبان او مکشوف گردد (ص ۴۸)	زکریا
۵	دوام ذکر لا اله الا الله	سلوک راه و رفع حجب که گفته شد از خاصیت مداومت این ذکر میسر شود (ص ۴۹)	موسی (ع)
۶	نفی خواطر	تا خاطر از ماسوی پاک و خالی نسازد، ذکر را در دل تأثیر نباشد (ص ۵۶)	ابراهیم (ع)
۷	ربط قلب	مراد از ربط قلب پیوند دل است با شیخ (ص ۵۶)	یوسف (ع)
۸	ترک اعتراض و دوام رضا	چون درویش می‌داند که قرآن کلام حق است... همه خیر و شر را از حق - تعالی - داند و به الم و تفرقه خاص و عام غمگین نشود و صابر بود... و جمیع امور خود را به شیخ تفویض کند (ص ۵۸)	هارون

### ۳- نتیجه‌گیری

مجموعهٔ دستورالعمل‌هایی که در طول تاریخ تصوف به شکلی سینه‌به‌سینه و شفاهی از شیوخ به سالکان (مریدان) انتقال یافته، همان آداب سیر و سلوک عرفانی است که به دو شیوه در طول تاریخ تصوف به نسل‌های بعدی رسیده است. روش نخست از طریق تربیت شاگردان که در نهایت به گرفتن خرقة از دست شیخ منتهی می‌شد و روش دوم به صورت نقل این دستورالعمل‌ها و تجارب در رساله‌ها و کتاب‌های عرفانی که جزئی از ادبیات تصوف را شکل می‌داد. سهروردی، عارف نامدار قرن ششم، در رسالهٔ عوارف‌المعارف خود که برای تعلیم و تربیت سالکان و رهروان

حق نگاشته به طور مفصل به آداب سیر و سلوک عرفانی می‌پردازد، اما گاه با ذکر برخی مسائل شرعی همچون آداب طهارت، وضو و ... رساله خود را بیشتر به کتاب توضیح‌المسائل شبیه می‌کند. او فقر را پایه و مبدأ حرکت سالک به سوی حقیقت می‌داند و در این میان سعی دارد با تأکید بیشتر بر فرائض شرعی از جمله نماز و روزه و ... تصوف را هر چه بیشتر به شریعت نزدیک سازد. در ذیل آداب باطنی نخستین نکته‌ای که سهروردی بر آن تأکید دارد، شیوه رفتار سالک با شیخ و لزوم متابعت از اوست. در بحث مقامات، صحت ایمان، توبه نصوح، زهد و درستی مقام عبودیت را شرط لازم می‌داند که با کم خوردن، کم خوابیدن، کم سخن گفتن و گوشه گرفتن از خلق میسر و محقق می‌شود. در ذکر احوال سالکان از شوق، انس، قربت، حیا، اتصال، قبض، فنا و بقا نام می‌برد.

کمال‌الدین حسین خوارزمی از عرفای قرن نهم هجری نیز در رساله ارشاد‌المیریدین به ذکر آداب سیر و سلوک متصوفه پرداخته است. وی نیز همانند سهروردی، فقر را رکن اعظم حرکت به سوی معبود می‌داند و بر آداب ظاهری نماز و روزه تأکید دارد. او برخلاف سهروردی در رساله خود از جزئیات آداب ظاهری - احکام طهارت و ... - به تفصیل بحث نمی‌کند و گاه با اشارتی گذرا به ادامه مطلب گریز می‌زند. خوارزمی در ذیل آداب باطنی هشت خصیصه را - که آن را ادب می‌نامد - برای هر سالک راه حق ضروری تلقی می‌کند. این هشت ادب عبارتند از: حبس حواس، وضو، تقلیل طعام، خاموشی، دوام ذکر لا اله الا الله، نفی خواطر، ربط قلب و ترک اعتراض و دوام رضا. وضو و تقلیل طعام را می‌توان جزء آداب ظاهری برشمرد و سایر موارد را ذیل آداب باطنی. با بررسی دیدگاه سهروردی و خوارزمی در این دو رساله می‌توان استنباط کرد که سهروردی نسبت به خوارزمی با تفصیل و انسجام بیشتری به بیان آداب سلوک می‌پردازد. شاید این موارد باعث شده تا کتاب سهروردی قرن‌ها به‌عنوان کتاب درسی خانقاه‌ها برای تعلیم مریدان مبتدی به کار آید. از سوی دیگر، تأکید سهروردی بیشتر بر جزئیات است؛ حال آن که خوارزمی در بیان مسائل به ندرت وارد جزئیات می‌شود. همچنین سهروردی بیشتر بر آداب ظاهری تأکید دارد؛ درحالی‌که خوارزمی عمدتاً آداب باطنی را مورد توجه قرار می‌دهد.

## کتابشناسی

- ۱- رضوان، هادی، (۱۳۹۲)، «*تجلی عرفان بایزید در عوارف‌المعارف سهروردی*»، فصلنامه علمی پژوهشی زبان و ادب فارسی، دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنندج، سال پنجم، شماره هفدهم، صص ۱-۱۲.
- ۲- سهروردی، شهاب‌الدین، (۱۳۸۶)، *عوارف‌المعارف*، ترجمه ابومنصور بن عبدالمؤمن اصفهانی، به اهتمام قاسم انصاری، چاپ چهارم، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۳- فنائی اشکوری، محمد، (۱۳۸۹)، «*فلسفه عرفان نظری اسراء حکمت*»، کلام و فلسفه، دوره دوم، شماره پنجم، صص ۶۳-۸۴.
- ۴- موسوی سیرجانی، سهیلا؛ فرهنگ فرهی، سونیا، (۱۳۹۷)، «*ویژگی‌ها و صفات سالکین در نگاه شمس تبریزی*»، متن پژوهی ادبی، سال بیست و دوم، شماره هفتاد و ششم، صص ۲۶۷-۲۹۰.
- ۵- مولوی بلخی، جلال‌الدین، (۱۳۵۱)، *کلیات دیوان شمس*، با مقدمه بدیع‌الزمان فروزانفر، چاپ چهارم، تهران: امیرکبیر.
- ۶- نصر، سید حسین، (۱۳۷۱)، «*عرفان نظری و سیر و سلوک در تصوف*»، ایران‌نامه، سال یازدهم، شماره یکم، صص ۱۲۱-۱۲۸.
- ۷- همدانی، رشیدالدین فضل‌الله، (۱۳۵۸)، *سوانح‌الافکار*، به تصحیح محمدتقی دانش پژوه، چاپ اول، تهران: کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد.
- ۸- خانی، آذر، (۱۳۹۸)، «*تصحیح و تعلیق رساله ارشاد‌المیریدین شیخ کمال‌الدین حسین خوارزمی*»، رساله دکتری به راهنمایی دکتر فاطمه مدرسی، ارومیه: دانشگاه ارومیه، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.

